

فرهاد پژواک، نواسه ارشد و خدمتگار مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک

بنیاد پژواک، ورجینیا، امریکا، 3 دسمبر 2012

یا حق!

توضیح مختصر در مورد خاطرات مرحوم استاد پژواک

در این نزدیکی ها تبصره های خوب و بد نظر به اهلیت و نیت نویسنده راجع به یکی دو صفحه ای نشر شده از آنچه مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک زیر عنوان «خلاصه فصلی از سرگزشت یک افغان مهاجر» بنام من نوشته بودند در نشرات افغانی خواندم. این قسمت بریده شده از خاطرات استاد پژواک را خواهرم محترمه پروین پژواک نظر بدلائل خود و بدون آگاهی من با ارتباط به معضله پشتونستان در صفحه ی فیس بوک خود نشر کرد. این یادداشت استاد پژواک بیرون از متن کلی خاطرات وضمایم که در جریان چاپ بحیث یک کتاب میباشد نشر شد که کاش نمیشد. من به کمک پسر کاکایم محترم برمک پژواک از مدتی درپی چاپ این کتاب هستم. به هر حال، من مسوولیت خود میدانم که بعضی سوالات ناشی را جواب بدهم و آنچه را مربوط منست روشن بسازم.

البته، آزادی فکرو بیان را لیبیک میگویم و اختلاف نظر راطبیعی میدانم، لکن راستی و حرمت قلم را در تبصره و برداشت هموطنان آرزو و نیاز میکنم. استاد پژواک که خود از مکر و ریاسخت گریزان بود، چنین میگویند:

بر کرده ما هر کس انگشت نهه بر جاست بر نیت ما «پژواک» این کار خطا باشد

من به سعی خود در حد توان برای رساندن آثار استاد پژواک به مردمش ادامه میدهم چه تخمیناً کمتر از نصف آثار علمی، ادبی و سیاسی شان بدست ملت افغان رسیده است. یگانه دلیلی که نشر این امانت را تا حال معطل ساخت آرزوی نشر آن بصورت مستقل و محدودیت اقتصادی من بود. خود استاد در این باره میگویند:

سری دارم ولی سامان نخواهم گلستان دارم و دامان نخواهم

نکردم جمع افکار پریشان که شاعر هستم و دیوان ندارم

بهر حال، قضاوت و تحلیل جزئیات را به علما میگذارم و در حق منافقین دعای خیر میکنم.

مراد از نشر خاطرات استاد عبدالرحمان پژواک بحیث یک کتاب آنست که بالای آنچه تا حال در مورد چگونگی سرگزشت و مقام مرحوم استاد در اختیار ماست روشنایی انداخته و با ضمایم و ماخذ «خلاصه فصلی از سرگزشت یک افغان مهاجر» را که به قلم خود استاد نوشته شده تا حد توان تکمیل کرد. این اثر در زیدتر از صد صفحه در سالهای 1990 – 1989 نوشته شد و با برگشت ناگهانی استاد پژواک از مهاجرت اجباری در ایالات متحده امریکا بطرف پشاور نامکمل ماند. همچنان قابل یاد آوری است که استاد پژواک موقع نیافت انرا دوباره بخواند. کاپی اصل این اثر را همزمان با نشر کتاب انشا الله در اختیار علاقمندان در کتابخانه های کشور و در وب سایت بنیاد پژواک خواهم گذاشت.

www.pazhwakfoundation.com

زندگی استاد پژواک نشیب و فراز های زیادی داشت از محدودیت ها فارغ، وسعت آن آزاد و ابعادش گوناگون بود. شاید هم پژواک را بعضی مردم افغانستان تا هنوز چنانکه باید و شاید نمی شناسند. اکثر آثار و حقایق مبارزات او بصورت درست و کامل بدسترس مردم قرار نگرفته است چه او خود عادت نداشت که آثار و نوشته های خود را جمع و نشر کند و یا در باره جزئیات مجاهدات خود برای دفاع از آزادی و منافع ملی تبلیغ و سخن رانی کند. زیدتر به آنچه آنرا حق میپنداشت و به آنچه از خود در دفاع از حق و حقیقت و رسانیدن پیام حق توقع داشت میپرداخت. بنا آگاهی و فهم از زندگی ایشان و تعقیب جریان پندار، کردار و اندیشه آزاد پژواک به صورت عموم و بطور خاص بعد از آغاز مبارزه ملی و جهاد افغانستان پیچیده تر گردید. بهر حال در شرایط فعلی آثار و نوشته های استاد پژواک یکی از بهترین منابع شناخت مقام و افکار او شمرده میشود و در هر حال وبدون کم وکاست به مردم افغانستان وتاریخ آنها تعلق دارد.

من زیادتراز بیست سال اخیر در جمع آوری و تنظیم نوشته های شان کوشیده و باوجودیکه امروز یک قسمت عمده آن را نزد خود دارم هنوز هم تلاش های من در جهت تکمیل آن ادامه دارد. بزرگترین میراث استاد پژواک به من و خانواده شان همین آثار است اما یقین کامل دارم که این میراث در مرحله نهائی به مردم افغانستان تعلق دارد و یکی از فرایض ملی ما حفظ و رسانیدن آن به ملت افغان و دنیای انسانیت است. اگر چه «خلاصه فصلی از سرگزشت یک افغان مهاجر» در ظاهر خاطرات و یادداشت های یک پدرکلان به نواسه اوست اما در حقیقت خطابی است از یک مجاهد ملی و مبارز سیاسی برای مردمش و به گمان قریب به یقین می توان گفت که این اثر همزمان از ارزش بزرگ شخصی و ملی برخوردار است. مفکوره نوشتن این اثر در بهار سال 1985 در واشنگتن ایجاد گردید و بعد از اصرار زیاد من، بالاخره در آخر آن سال استاد بمن وعده دادند که به این امر خواهند پرداخت.

خوب بیاد دارم که شام روز جمعه بود و با مرحوم استاد پژواک در آپارتمان او که خود به آن کوتاه میگفت در واشنگتن نشسته بودم صحبت از اوضاع و آینده افغانستان بود. آنشب مانند شبهای دیگر که مصروف تحصیل و کار نمیبودم بیدار استاد شتافته و از خرمن ایمان دانش و بینش شان خوشه ها میچیدم. او پدر معنوی من بود، من به او عقیده داشتم و او بمن اعتماد. من از او درس راستی و پاکی و غرور آموختم و او با حوصله و توجه در تربیه و تعلیم من کوشید.

صحبت گرم و من در جستجوی خاطره ها و نظریات استاد در جریان مقاومت ملی علیه کامونست ها و تجاوز روس ها بالای افغانستان بودم او کمتر از خود میگفت و من زیادتز علاقه داشتم که از جزییات تلاش ها و مبارزات شان آگاه شده به فهم خود بیفزایم. ناکامی مبارزین ملی در صحنه سیاسی و بین المللی، خوف ها و اخطار های استاد پژواک در باره آینده افغانستان بر اهمیت و فوریت نوشتن این اوراق میفزود. اصرار من بالای نوشتن سرگزشت شان برای من یک مسوولیت بود تا یک گوشه از حقایق تاریخ افغانستان و مبارزه ملی افغانها تاریک نمانده، دلایل و جزییات تپش ها و چاره جویی او روشن شود. سالهای آخر زندگی استاد پژواک پر از سختی ها و زجرها بود لیکن روحا" و معنا" همچنان استوار و دست حوادث نتوانست از عظمت بینش و دانش او بکاهد. بصورت مثال در نامه ی خطاب به من از احوال خود در سالهای اخیر حیات چنین نوشتند:

«اگر جسماً ناتوان و بیمارم روحا و معنا استوارم از نعمت امید به آزادی وطن و مردم آن بر خوردارم. از ناتوانی باشاره نماز میکنم ولی عقاید و افکارم را به نیروی آزادی و ایمان بدون تللیس و لباس و ترس و هراس بخیر مردم میهن ابراز و غلبه حق را بر باطل ظفر مبارزه ملی را بر اسارت های معنوی دانش را بر بیدانسی تلقین و آرزو و نیاز می نمایم چون از پیری یارای آختن سرافشان ندارم از نیام به قلمدان رو آورده ام و وطن خود را مانند ضمیر خود آرام آزاد می خواهم»

این نیروی ایمان و اعتقاد استاد پژواک به حق آزادی و عدالت بود که او را در مبارزه اش از دیگران متمایز و علیرغم ناملایمات روزگار به او امید و استقامت میبخشید.

استاد پژواک سالها قبل وقوع بعضی از جریانات و مصیبت امروزی در افغانستان را پیش بینی میکرد و از عواقب وخیم و سو آن بارها اخطار و هوشدار داد. بعضا خود به من گفته است که غالباً" حرف او را کسی نخواهد شنید لاکن در راه حق و ادای فریضه ملی باید به مبارزه دوام بدهد تا نسل های آینده بدانند که کسی یا کسانی بر آن آگاه بودند که در حق مردم افغانستان و منافع ملی ما چی مظالم صورت گرفت و چه عوامل مانع حل واقعی و عادلانه معضله افغانستان شد. اینکه این تلاش ها و تپش ها به جایی نرسید دردناک است لاکن ثبت آنها در تاریخ مبارزه ملت افغان و کشور محبوب ما موجب تسلی و مایه امیدواری است.

موضوع اصلی خاطرات استاد پژواک بر سر چشم دید، استدلال و تلاش های شخص او در دوران مبارزه ملی برای آزادی و استقلال افغانستان در سالهای 1980 و بعد است. صحبت بالای معضله پشتونستان و پس نظر های دیگر در چوکات کلی این اثر ضمیمی گفته شده میتواند ولی ارج و معنی خود را بهتر حاصل میکند. من از افغانان خواش دارم با من همکاری کنند و لطفاً" بمن موقع بدهند تا این اثر و باقیمانده آثار مرحوم استاد پژواک را بصورت درست و مکمل به اختیار شان بگزارم چه اصلاً" متعلق به آنهاست. مثلاً" پیشنهاد محترم داکتر خلیل الله هاشمیان راجع به دسترسی به نامه های شخصی استاد پژواک عنوانی ایشان را با عرض امتنان استقبال میکنم. در حالیکه از نشر مقاله علمی و تاریخی شان زیر عنوان «روز پشتونستان» در سایت وزین «جرمن آنلاین» ممنونم، من با ایشان شخصاً" تماس خواهم گرفت تا موضوع را تعقیب نمایم. همچنان از تماس و توجه ی محترم حمید عبیدی مستفید شدم و معلومات لازم را فوراً" در اختیار او گزاشتم. اعتراف باید کرد که محترم داکتر اکبریوسفی آشنائی و راه تماس با من نداشتند واز موجودیت متن خاطرات استاد پژواک آگاه نبودند، بنا" تبصره ایشان محدود است به انتبای شان از آنچه نشر شده بود.

در خاتمه با این بیت از اشعار استاد پژواک، از وقت و علاقه ای شما تشکر میکنم:

منم آن شمع حقیقت که نمیرد «پژواک»
زنده ام تا ز من این یک دو سخن می ماند

با دعای خیر و احترام،

فرهاد پژواک

Fpazhwak@aol.com